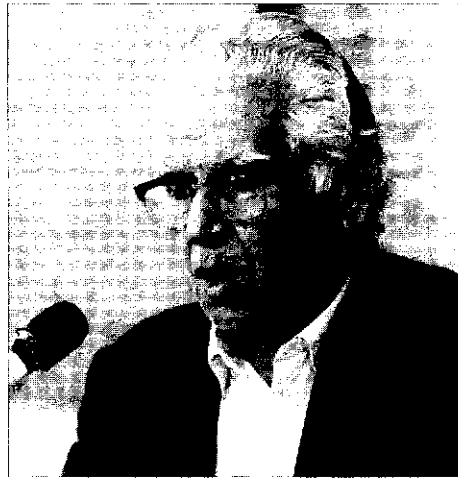


# اشعار صائب در هند و اصفهان

محمدعلی صاعد - شاعر و پژوهشگر



و این عکس وسیله‌ای می‌شود برای به حرکت در آوردن دستگاه‌های دولتی برای خلع ید متصرفین. بالاخره استاندار وقت که ظاهراً «سرتیپ فرزانه‌گان» یا دیگری بود دیوار را برداشت و ظاهراً باغ در تصرف آثار ملی قرار گرفت. خیلی پیش از این واقعه، با موافقت سرایدار باغ، شعرا جلسه انجمن کمال را که در کتابخانه جنب مدرسه چهارباغ دائر می‌شد بر سر مزار صائب تشکیل دادند که من نیز در میان آنان حضور داشتم. پس از مکاتبات و پی‌گیری‌های فراوان در اصفهان و تهران، این بنا بر مزار صائب در سال ۱۳۴۴ به وجود آمد. در سال ۱۳۲۳ و بعد از آن که من وارد انجمن‌های شعر اصفهان شدم و شعرهای صائب به ندرت در دست بود و افراد دنبال این بودند که شعر تازه‌ای از او به دست آورند. فقط یک مجموعه که به تقریب چهل غزل و ابیاتی متفرق در آن بود متعلق به مرحوم «سیار» یکی از شعرای اصفهان و یک گزیده به قطع جیبی به انتخاب «حیدرعلی کمالی» متعلق به اینجانب در دست بود، تا اینکه در سال ۱۳۳۳ اگر تاریخ چاپ درست به خاطر من باشد کتابخانه خیام، دیوان صائب را منتشر کرد که گشایش بسیار خوشحال‌کننده‌ای برای ما بود. حدود سال‌های ۱۳۴۰ مرحوم «بیریای گیلانی» مقیم اصفهان شد. او هم دوستدار و شیفته شعر صائب بود و در جلسه‌های شعر صائب شرکت می‌جست. جلسه‌ها متناوباً در منزل افراد و اکثراً در

در ابتدا متذکر می‌شوم که سروران ارجمند انتظار یک خطابه و سخنوری چیره‌دستانه را از این طلبه دانش نداشته باشند و چون سخن گفتن در محضر ادیبان کار سهلی نیست که همه کس را از عهده آن برآید. اما حسب وظیفه خواسته شده است که درباره سه موضوع، آرامگاه صائب، شعر صائب پیش از رفتن به هند، در هند و بازگشت صائب به اصفهان و نیز انجمن صائب و کارهایی که برای شناساندن صائب شده است توضیحاتی گزارش‌گونه به عرض برسانم.

تا قبل از سال ۱۳۲۳ اطلاعی که درباره مزار صائب داشتیم این بود که صائب در باغ خود در خیابانی در سمت غرب خیابان شاهپور قدیم و بهشتی حال و روبروی خیابان عباس آباد، مدفون است و می‌دانستیم که بازگشایی در آرامگاه و خارج کردن باغ از تصرف موقوفه داران، در اصفهان به همت مرحوم «صغیر» و «همانی» و در تهران با همکاری مرحوم «گلچین معانی» و دوستان صائب پی‌گیری می‌شود. در همین احوال یکی از اساتید دانشگاه پاکستان که دوستدار صائب بود به اتفاق سفیر پاکستان در تهران به اصفهان می‌آیند و با مرحوم «صغیر» به زیارت مزار صائب می‌آیند و در آرامگاه را بسته می‌بینند. مرحوم «صغیر» نردبانی می‌آورند و استاد پاکستانی و سفیر از بالای نردبان مزار را می‌بینند. آنها از این منظره عکس می‌گیرند

منزل اینجانب برگزار می‌شد.

مرحوم «شیدا» روزهای جمعه به مزار صائب می‌رفت. او با سرایدار طرح الفت ریخته بود و سرایدار بعضی امکانات را از قبیل فرش و چای، برای او فراهم می‌کرد. مرحوم «بیریا» پیشنهاد کرد جلسات را بر مزار صائب تشکیل دهند و از این پس انجمن بی‌نام از طرف شعرای صائب دوست، بر مزار صائب در حال شکل‌گیری بود. یادآور می‌شوم دو سه سال پیش از این هم انجمنی به نام صائب از طرف جمعی از جوانان پرشور و تازه‌جو با پایمردی مرحوم «مصدق»، نخست در باغ صائب و سپس در دبیرستان صحت تشکیل شد اما دوام نیاورد و تعطیل شد. در سال ۱۳۴۴ از طرف دوستان صائب و بعضی جوانان شاعر، انجمن ادبی صائب تشکیل و پس از یکسال به علت اختلاف سلیقه‌ها به تعطیلی کشیده شد.

در خرداد سال ۱۳۴۵ پانزده نفر از شعرای طرفدار سبک اصفهان به نام‌های مرحومان «محمدحسین صغیر»، «عبدالکریم بصیری»، «مجید اوحدی یکتا»، «رضا قربانی بینا»، «جعفر نوابخش نوا»، «حسن بهنیا»، «عبدالباقی نواب»، «مشفق ضرغام»، «مصور الملک» و آقایان «دریا»، «دانا»، «مظاهر»، «هاتفی» و «صاعد»، انجمن ادبی مکتب صائب را به دبیری «بیریای گیلانی» با اساسنامه و نظامنامه رسمی دائر کردند که تا امروز بی وقفه ادامه داشته است. جلسات انجمن صبح‌های جمعه در آرامگاه صائب از ساعت ۱۰ شروع می‌شود و دو غزل از صائب خوانده و تفسیر می‌شود. در اوایل شکل‌گیری انجمن، در حین قرائت غزلیات صائب از دیوان چاپ خیام به مشکلات فراوانی برمی‌خوریم که با توجه به ابیات سالم و مستحکم در صورت و محتوا، برای ما غیرقابل قبول بود که در ابیات تصرفی نشده باشد. قبل از تشکیل انجمن، در جلسات شعرخوانی از همین دیوان چاپ خیام، حضار نظریات خود را در حل مشکل ابیات اظهار می‌کردند و مخصوصاً مرحوم

صغیر نظرهای اصلاحی جالبی داشت که مورد تأیید همگان بود. پس از تشکیل انجمن چون برای اعضا مسلم شده بود که اشکالات موجود در ابیات به طور یقین از صائب نیست و در دست کاتبان یا در چاپخانه بدین حالت درآمد است، تصمیم گرفته شد نظریه‌ها را در حاشیه دیوانی که برای انجمن خریداری شده بود ثبت کنیم. چندی نگذشت که دیوان دیگری که با خط عارف، منشی صائب و حاشیه آن به خط شخص صائب بود توسط انجمن آثار ملی چاپ شد. با مطالعه ابیات اصلاح شده در دیوان چاپ خیام با چاپ آثار ملی از غزل‌هایی که در هر دو دیوان بود برای ما قطعی شد که نظرهای اصلاحی داده شده همه صواب و درست بوده است. با داشتن دیوان چاپ آثار ملی، دیوان چاپ خیام را کنار گذاشتیم و به قرائت و تفسیر از دیوان چاپ آثار ملی پرداختیم و در همین اوان هم دیوان شش جلدی جناب قهرمان به ثمر رسید و در دست همگان، از جمله انجمن قرار گرفت.

### شعرای بعد از حافظ

رفته رفته از پیروی کردن

شیوه حافظ و اینکه بتوانند از این پیروی

به جایی برسند کاملاً مأیوس شده

راههای دیگری که در

سروده‌های آنها مشهود است

انتخاب کرده بودند

اولین مقاله‌ای که انجمن درباره صائب داشت به قلم اینجانب در مجله «نامه سخنوران سپاهان» در آبان ماه ۱۳۵۴ به چاپ رسید. محور مقاله بر این بود که صائب و شعر او پنهان نخواهد ماند و کسانی که با شعر صائب مخالفت می‌کنند در حقیقت خود را مغبون می‌کنند. سه ماه بعد همایش صائب و سبک هندی در کتابخانه دانشگاه تهران در سه روز متوالی برگزار شد. مقاله دوم تحت عنوان

مکتب اصفهان در عرصه هنر و ادب در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان دوره دوم، شماره چهارم، به چاپ رسید. این مقاله به تحقیق وضعیت دربار صفوی و نگاه و برخورد سلاطین و امرای صفویه اختصاص داشت و اینکه چرا صائب به هند رفت و چگونه و چند وقت در آنجا ماند و برگشتن او چگونه بود.

شعر صائب در اصفهان قبل از رفتن، هنگام کوچ، در راه رفتن به هند، در هند، در برگشتن از هند و در اصفهان به وضوح می‌رساند که سبک اصفهان یا سبک صائب هیچ مایه‌ای از هند نگرفته است و سبک او را هندی خواندن اشتباهی محض و غیرقابل بخشش است.

صائب جوان در اصفهان با آن استعداد خداداد، در مقابل شاعران قوی‌دستی قرار گرفته است که هم طبع سرشار و مایه علمی وهم عنوان دانشمند زمان را دارند و هم مورد توجه دربار و امرا هستند. این است که زیان به گله و شکایت می‌گشاید. اشعاری از وی را که برای نمونه پس از رفتن به هند در شکایت از اصفهان سروده است در اینجا می‌خوانیم:

چشم خوبان جهان چون سرمه در دنبال ماست

گرچه صائب در سواد اصفهان پوشیده‌ایم

صائب به شهرهای دگر رو مرا بین  
این سرمه در سواد صفاهان پدید نیست

در غربی می‌توان گل چید از افکار من

در صفاهان بو ندارم سبب اصفاهانیم

بلندی سخن دلپذیر تو صائب

زگرد سرمه نگردد در اصفهان معلوم

فکر صائب در غربی می‌نماید خویش را

سرمه مقبول نظرها در صفاهان کی شود

فلک بیهوده صائب سعی در اخفای من دارد

نه آن شمع‌م که بتوان داشت پنهان زیر سرپوشم

اما در مورد تردید در رفتن به هند:

بگذر ز عزم هند که بهر زور سفید

نتوان به پای خود به زمین سیاه رفت

صائب به بخت تیره و روز سیاه بساز

از دل بیسر هوای زمین سیاه را

حاصل خاک مراد هندوستان

نامرادان وطن را کام شیرین کردن است

زنده می‌سوزد برای مرده در هندوستان

دل نمی‌سوزد در این کشور عزیزان را به هم

و پیش از رفتن به هند:

بر سینه سنگ سرمه زند اصفهان و من

پی بر سواد هند جگر خوار بسته‌ام

صائب پروبالی بگشا موسم هند است

دل را به تماشای صفاهان نتوان بست

بر سر بخت سیه خاک سیه زینده است

ما به هندوستان نه بهر مال دنیا می‌رویم

این زمان صائب حریفان مست خواب غفلت‌اند

قدر ما خواهند دانستن چو زین جا می‌رویم

و بالاخره صائب راهی هند می‌شود:

طلاتی شد چمن ساقی بگردان جام زرین را

بکش بر روی اوراق خزان دست نگارین را

به جای لعل و گوهر از زمین اصفهان صائب

به ملک هند خواهد برد این اشعار رنگین را

صائب در هند:

چشم طمع ندوخته حرصم به مال هند

پایم به گل شده از بر شکال هند

\*

بوی ستاره سوختگی بر مشام خورد

روزی که دود کرد به مغزم خیال هند

\*

چون موج می‌پرد دلم از بهر زنده رود

آبی نمی‌خورد دلم از بر شکال هند

\*

ای خاک سرمه خیز به فریاد من برس

شد سرمه استخوان من از خاکمال هند

\*

صائب به غیر خامه شکر مقال تو

امروز کیست طوطی شکر مقال هند

\*

خیال زنده رود از سینه گردغم برد صائب

چو غم زور آورد بر خاطرت یاد صفاهان کن

\*

سرمه‌ی دیده غمناک کنم خاکش را

گر میسر شوم روی صفاهان دیدن

\*

صائب از هند مجو عشرت صفاهان را

فیض صبح وطن از شام غریبان مطلب

\*

از شب نشین هند دل من سیاه شد

عمرم چو شمع در قدم اشک و آه شد

\*

گفتم مگر زهند شود بخت تیره سبز

این خاک هم علاوه بخت سیاه شد

داشتم شکوه زایران به تلافی گردون

در فرامشکده هند رها کرد مرا

\*

چون به هندوستان گوارا نیست صائب طرزتو

به که بفرستی به ایران نسخه اشعار را

\*

به زمین سیه هند که رفت از ایران

که به هر کرنش و تعظیم به سر دست نزد

\*

صائب از خاک سیاه هند بیرون کسی رود

بشکنند کی مور لنگی این طلسم قبر را

\*

صائب از هند جگر خوار برون می‌آیم

دستگیر من اگر شاه نجف خواهد شد

\*

چو حلقه بر در دل شوق اصفهان بزند

سرشک بر صف ترکان خونچکان بزند

\*

چند بی‌سرمه مشکین سوادت باشم

می‌پرد چشم من ای خاک صفاهان مددی

\*

خار خار وطنم نعل در آتش دارد

چشم دارم که کند شاه غریبان مددی

\*

به این گرمی که من روی از غریبی در وطن دارم

اگر بر سنگ بگذارم قدم ریگ روان سازم

بازگشت صائب از هند:

می‌بری صائب ز هندوستان به اصفاهان سخن

گوهر خود را ز بی‌قدری به معدن می‌کشی

روی یوسف کند آن روز جهان را روشن  
که بر افروخته از سیلی اخوان گردد

\*

حکمت این بود در این سیر و سفر صائب را  
که به جان تشنه دیدار صفاهان گردد

\*

می تواند سرمه در کار سخن سنجان کند  
هر که صائب بال شهرت در صفاهان وا کند

\*

سواد شعر تو صائب جلای چشم دهد  
ندیده است چنین سرمه اصفهان در خواب

\*

جلوه یوسف نیفکنده است در بازار مصر  
از سخن شوری که من در اصفهان انداختم  
کار مستمر انجمن صائب، پرورش جوانان مستعد بوده  
است. دفتر ثبت نام افرادی که در جلسات جمعه شعر  
می خوانند نشان می دهد بسیاری از جوانان شاعر و صاحب  
ذوق و قریحه که اکثرا از دانشجویان بوده اند، یکی دو سال  
به طور منظم یا متناوب در انجمن شرکت کرده و بالیده اند.  
اکثر قریب به اتفاق شاعران امروز اصفهان و همان  
دانشجویانی که به موطن خود بازگشته اند همه برآمده از  
انجمن صائب هستند. نقد در انجمن آزاد است و همه افراد  
می توانند اظهار نظر کنند. اگر چه گاهی افراد تازه وارد  
باعث تلف شدن وقت انجمن می شوند، اما آزاد بودن اظهار  
نظر در تقویت افراد بی نهایت کارساز بوده است.

پیش از تأسیس انجمن و پس از تأسیس، حقیر در جمع  
آوری غزل های ناب صائب کوشیده ام و حاصل کار یک  
منتخب هزار و دویست غزلی است. این انتخاب نخستین  
بار از دیوان چاپ خیام و سپس از چاپ آثار ملی فراهم  
شد. بنا داشتیم به ترتیب غزل های انتخابی را شرح دهیم،  
یعنی کلمه های هر بیت را از لحاظ لغوی، عرفانی و فلسفی

به طور مستند توضیح دهیم. سپس معنی هر بیت را با  
توجه به اینکه مراد گوینده چه بوده است بیان کنیم. در این  
کار «دکتر محمدرضا نصر» همکاری تنگاتنگی با اینجانب  
داشتند، ولی به چند علت این کار متوقف شد، اول اینکه  
در این بین به انتخاب غزل های دیگری از دیوان صائب  
چاپ استاد «قهرمان» پرداختیم، لذا ترتیب غزل ها دگرگونه  
شد و منتظر پایان این کار شدیم. همچنین اینجانب در  
خلال این جمع آوری و انتخاب، یادداشت هایی تهیه کردم  
که ویژگی های سبک را نشان می داد و این هر دو کاری  
سنگین و طاقت فرسا بود.

کار دیگری که در همین احوال پیش روی من قرار  
گرفت و مرا به خود مشغول ساخت نگاهی به  
مشابهت های بعضی غزل های صائب و حافظ بود. یک روز  
در مصاحبت چند استاد ادبیات، سخن از شعر صائب رفت  
و استادی سؤال کرد که چرا صائب از اوزان روان و شیوای  
حافظ استفاده نکرده است. من در پاسخ عرض کردم، اولاً  
اوزان صائب همان اوزان حافظ است و دوم اینکه بعضی  
غزل های صائب به همان طرز حافظ سروده شده است. این  
گفتگو تا حدی به درازا کشید که مرا واداشت با نگاهی  
عمیق به غزل های صائب، ابیاتی که از جهت وزن و ردیف  
و قافیه یکسان بود را از صائب انتخاب و در کنار غزل های  
حافظ قرار دهم. مقایسه این غزل ها با یکدیگر و به تماشا  
نشستن آن مرا بر آن داشت که به تألیف کتاب «آئینه دیدار»  
با نگاهی تطبیقی به شعر حافظ و صائب بپردازم. در ضمن  
بحرهای که این دو شاعر از آنها استفاده کرده اند و تعداد  
غزل ها در هر بحر را شمارش و نشان دهم.

صائب در استقبال هایی که از غزل های حافظ کرده  
است در حد اعلا به حرمت و امتیاز حافظ ارج نهاده است.

رواست صائب اگر نیست از ره دعوی

تتبع غزل خواجه، گرچه بی ادبی است

\*

صائب چه توان کرد به تکلیف عزیزان

ورنه طرف خواجه شدن بی‌بصری بود

صائب پیش از اینکه به استقلال در سبک برسد، پیروی

از حافظ را منظور نظر داشته است:

به فکر صائب از آن می‌کنند رغبت خلق

که یاد می‌دهد از طرز حافظ شیراز

به نظر می‌رسد شعرای بعد از حافظ، رفته رفته از پیروی

کردن از شیوه حافظ و اینکه بتوانند از این پیروی به جایی

برسند کاملاً مأیوس شده و راههای دیگری که در

سروده‌های آنها مشهود است انتخاب کرده بودند و عامه

مردم هم زیاد از آنها استقبال نمی‌کرده‌اند، تا اینکه صائب

تازه کردن سبک حافظ را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد:

به کلک قدرت صائب شکستگی مرساد

که طرز حافظ شیراز در میان انداخت

\*

ز بلبلان خوش الحان این چمن صائب

مرید زمزمه حافظ خوش الحان باش

گمان می‌کنم کسانی که در سبک به اسلوب زبانی و

بافت و ترکیب کلمه‌ها حتی طرز تفکر و ذهنیت توجه

دارند با نگاهی به این کتاب به آسانی به همسانی گفتار و

خیال این دو شاعر خواهند رسید.

اما باید توجه داشت همانگونه که حافظ با توجه عمیق

به سعدی در نهایت از سعدی جدا شده است، صائب نیز با

شناخت حافظ و پیروی از او در تکامل خود به استقلال

گونه‌ای از بیان و خیال تازه دست یافته که سابقه ریز ریز

آن در کار منتقدین پراکنده است. ما نمونه‌های فراوان این

سابقه را در کتابی که درباره سبک اصفهان در دست تهیه

داریم نشان داده‌ایم. صائب از این جویبارها رودخانه‌ای

عظیم به وجود آورده است.

صائب در بعضی از این تتبع‌ها که از حافظ کرده است،

در بعضی ابیات، به حافظ جواب گفته است، در بعضی

ابیات بدرقه کرده است و گاهی حرف‌هایی دارد که با

حافظ روبرو نشده است، اما در واقع احتمال زیاد هست که

به گفته حافظ نظر داشته و نکته‌ای را مورد نظر و توجه

دارد. مثلاً آنجا که حافظ می‌گوید:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

صائب گفته است:

حسن آن روز که آئین مصفا می‌کرد

عشق در پرده زنگار تماشا می‌کرد

من خود سال‌ها در گفتار و نوشتار، «مشتاق» را

مؤسس انجمن ادبی بازگشت و پیشرو در مخالفت با سبک

دوره صفویه شمرده‌ام. به پیروی از اجماع ادیبان،

نویسندگان و شعرا، از هیچکس نشنیدم و در هیچ

نوشته‌ای نخواندم که مشتاق پیرو صائب بوده است و

کوشیده است سبک او را از زیرآوار هجوم افغانه،

جنگ‌های نادر و ناملایماتی که از اواخر عهد صفویه تا

زمان زندیه بر همه شئون مردم و مملکت حاکم گردیده

بود بیرون کشد. بیست سال پیش از این تاریخ، دیوان

مشتاق را خریده و مطالعه کرده بودم. مطالعه سطحی در

مقدمه مرحوم «مکی» از قول او و دیگران که به صائب و

دیگران تهمت مغلط گویی زده بودند را خوانده بودم. جلد

چهارم از دیوان صائب محمد قهرمان که از چاپ در آمد

دو غزل پی‌در پی او در من جرقه‌ای زد. یک غزل با قافیه

دل و محمل با ردیف برآید و یک غزل با ردیف نشیند، هم

وزن غزل طیب اصفهانی:

غمتم در نهانخانه دل نشیند

به نازی که لیلی به محمل نشیند

تا اینکه اخیراً یک بار دیوان مشتاق را باز کردم و این

بیت نظرم را جلب کرد:

فلک سرگشته سودای عشق است

بدور این ساغر از صهبای عشق است

به خاطر هم رسید که صائب غزلی در این وزن و ردیف و قافیه دارد که:

### فلک نیلوفر دریای عشق است

#### زمین دُرد ته مینای عشق است

و نیز در خاطر هم بود که در مقدمه دیوان «مکی» یک جا نوشته است هم از قول خود و هم از قول دیگر ادیبان معاصر و قبل از آن که مشتاق با تأسیس انجمن، طومار سبک هندی را در هم پیچید و سبک سعدی و حافظ را احیا کرد و چنان به سعدی و حافظ علاقه داشت که بهترین غزل‌های این دو را استقبال کرده است. من نگاهی دوباره اما عمیق به غزل‌های مشتاق کردم و دیدم این غزل‌ها آنقدر که در حال و هوای غزل‌های صائب است به غزل‌های سعدی و حافظ توجه ندارد. شروع کردم غزل‌های او را با حافظ و سعدی و صائب برابری کنم و دیدم هم از لحاظ فرم و هم از لحاظ محتوا مشتاق را پیرو صائب خواندن به صواب خیلی نزدیک‌تر است.

وقتی بخش الف از غزلیات او را که چهل و دو غزل است مطابق کردم دیدم تقریباً هیچ یک از آنها را سعدی، حافظ و صائب ندارند. حافظ دو غزل و سعدی چهار غزل مشابه دارند و صائب به غیر آن شش غزل گفته شده همه را دارد. یعنی سی و شش غزل استقبال از صائب است. چون صائب هم در آن چند غزل مشترک از حافظ و سعدی استقبال کرده بوده است. این قسمت در یک مقاله در مجله فرهنگ اصفهان چاپ شد و بخش دوم این مقاله مربوط به محتوای غزل‌های مشتاق بود که به لحاظ پیروی از صائب و مشتاق جالب‌تر است. دو غزل هم از صائب تضمین کرده است که در آخر کتاب آمده. جالب اینکه کلمه آخر مصرع اول بیت آخر، غزل دوم صائب است و حتماً مشتاق از صائب تعریف و تمجید کرده است. اما صفحه آخر کتاب، سفید و بند آخر تضمین، ناقص رها شده است. ممکن است در چاپ اول باشد و در این چاپ

متوجه شده باشند که این بند مغایر مطالب مقدمه است لذا از خیر بند گذشته و کتاب را ناقص به حال خود گذاشته‌اند.

در آخر یک غزل از صائب و مناسب تدریس در دانشگاه فراهم آورده‌ام که قرائت می‌کنم. از اینکه مصدع اوقات شدم امید عفو دارم.

هر خار این گلستان مفتاح دلگشاییست  
هر شبمی در این باغ جام جهان نماییست  
هر غنچه خموشی مکتوب سر بمهری است  
هر بانگ عندلیبی آواز آشناییست  
هر لخت دل شهیدی است دست از حیات شسته  
دامان اشک ریزان صحرای کربلائیست  
آینه خانه دل از زنگ اگر برآید  
هر برگ سبز این باغ طوطی خوشنوائیست  
آوازه طلب را خضر است هر سیاهی  
کشتی شکستگان را بر موج ناخدائیست  
تا نور حسن مطلق گوهر فروز خاک است  
هر جغد بی‌پر و بال در چشم خود همائیست  
با دستگاه فردوس یک باغبان چه سازد  
هر جزو حسن او را مشاطه جدائیست  
هر چند قلم عشق بر یک هواست دائم  
در هر سر حبابی از شوق او هوائیست  
دل چون زپا نشیند جان چون قرار گیرد  
در هر شکنج زلفش هنگامه جدائیست  
ای برق بی‌مروت پارا شمرده بگذار  
هر خار این بیابان رزق برهنه پائیست  
تا عشق سایه افکند برخامه تو صائب  
مشتاق ناله تست هر جا که خوش نوائیست

\*